

به نام خدا



وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری

پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران

(ایرانداک)

خلاصه گزارش طرح پژوهشی سازمانی

عنوان طرح پژوهشی

بازنمایی روندهای علمی حوزه علوم انسانی و اجتماعی ایران در مقایسه با سایر در حوزه‌های موضوعی

تاریخ شروع طرح پژوهشی	۱۴۰۴/۱۱/۱۲	تاریخ پایان طرح پژوهشی	۱۴۰۴/۱۲/۱۹
نام و نام خانوادگی مجری طرح پژوهشی	رضا رجبعلی بگلو		
نام و نام خانوادگی همکاران طرح پژوهشی	مبارکه آجدانی، بهروز رسولی، مائده گلدار، آتنا محمودی، فاطمه حاجی نصیری، هاجر حق‌دان		

درباره طرح پژوهشی

در دو دهه اخیر، نظام آموزش عالی ایران رشد کمی چشمگیری داشته است، اما این رشد در حوزه‌های علمی متوازن نبوده و علوم انسانی و اجتماعی با آسیب‌های ساختاری روبه‌رو شده است. این پژوهش به تحلیل روندهای این حوزه در مقایسه با سایر حوزه‌ها (علوم پایه، فنی، پزشکی، هنر، کشاورزی) در بازه ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۳ می‌پردازد. علیرغم سهم بالای دانشجویان علوم انسانی (گاهی بیش از ۴۰ درصد کل دانشجویان) و نسبت نامناسب دانشجو به عضو هیئت علمی که کیفیت آموزش را کاهش داده، سهم این حوزه در تولیدات علمی بین‌المللی (مانند مقالات نمایه‌شده در اسکوپوس و وب آو ساینس) بسیار ناچیز است. از نظر جنسیتی نیز با وجود حضور پررنگ زنان در مقاطع تحصیلی، در سطوح بالای علمی و تصمیم‌گیری این حضور کمرنگ می‌شود. همچنین تمرکز شدید بر مقطع کارشناسی، ضعف در توسعه تحصیلات تکمیلی را نشان می‌دهد. ارتباط ضعیف علوم انسانی با نیازهای جامعه، صنعت و سیاست‌گذاری، و تخصیص نیافتن منابع مالی و پژوهشی کافی به این حوزه (در مقایسه با علوم فنی، پزشکی و پایه) موجب شده تا علوم انسانی نه به عنوان موتور محرک تفکر و توسعه فرهنگی، بلکه به عنوان حوزه‌ای پرهزینه با خروجی نامشخص دیده شود. هدف اصلی پژوهش، بازنمایی نظام‌مند روندهای کمی (تعداد دانشجویان، دانش‌آموختگان، اعضای هیئت علمی)، نسبت‌های ساختاری، تولیدات علمی و توزیع جنسیتی در این حوزه است. داده‌ها از منابعی مانند مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، مرکز آمار ایران، ایرانداک و پایگاه آی‌اس‌سی استخراج می‌شود. محدودیت اصلی، عدم همکاری برخی نهادها و دشواری دسترسی به داده‌های ثبتی است.

که کیفیت تحلیل را تحت تأثیر قرار داده است.

روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد کمی و با هدف «بازنمایی نظام‌مند روندهای علمی حوزه علوم انسانی و اجتماعی در مقایسه با سایر حوزه‌های موضوعی» در بازه زمانی ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۳ انجام شده است. داده‌ها از چهار منبع معتبر ملی گردآوری شده است: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی (داده‌های دانشجویان، دانش‌آموختگان، ثبت‌نامی‌ها و اعضای هیئت علمی)، پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) (داده‌های پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها و برون داده‌های اسکوپوس)، پایگاه استنادی جهان اسلام (آی‌اس‌سی) (داده‌های کیفی برون داده‌ها در پایگاه وب آو ساینس)، و مرکز آمار ایران (داده‌های تکمیلی). متغیرهای اصلی شامل جنسیت (زن و مرد)، مقطع تحصیلی (کاردانی تا دکترا)، گروه تحصیلی (سه گانه: علوم انسانی، علوم طبیعی، علوم زیستی؛ و شش گانه: علوم انسانی، هنر، فنی و مهندسی، علوم پایه، کشاورزی و دامپزشکی، پزشکی)، مرتبه هیئت علمی (مربی تا استاد)، حالت آموزشی (ثبت‌نامی، دانشجو، دانش‌آموخته)، و برون داده‌های علمی (مقاله، کتاب، پایان‌نامه) است. پژوهش در چهار گام اصلی انجام شد: ۱) شناسایی و مکاتبه با مراجع داده‌ها و دریافت مجوزهای لازم؛ ۲) استخراج داده‌های کمی تفکیک‌شده از سال ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۳؛ ۳) استخراج، یکسان‌سازی و پالایش داده‌های برون داده‌ها از پایگاه‌های اسکوپوس، وب آو ساینس و سامانه‌های داخلی (گنج، ثبت؛ ۴) تحلیل روندها، گرایش‌ها و نسبت‌ها. تحلیل داده‌ها با محاسبه نسبت‌های ساختاری (نسبت دانشجو به هیئت علمی، نسبت ثبت‌نامی به دانش‌آموخته)، بررسی روندهای زمانی هشت‌ساله، و مقایسه گروه‌های تحصیلی (سه گانه و شش گانه) انجام شد. در فصل سوم، برای جمع‌بندی نهایی از هوش مصنوعی (DeepSeek) بهره گرفته شده است. عدم همکاری برخی نهادها، دیرکرد در پاسخ‌دهی، و در نتیجه عدم دسترسی به بخشی از داده‌ها (به‌ویژه داده‌های پایان‌نامه‌های سایر گروه‌های تحصیلی غیر از علوم انسانی) از محدودیت‌های اصلی پژوهش بوده است.

یافته‌های طرح پژوهشی

در بخش نسبت‌ها باید گفت که نسبت دانش‌آموخته به هیئت علمی در گروه علوم انسانی و هنر بالاترین نسبت را دارند (به ترتیب ۱۵۰۷ و ۱۸۰۸ دانش‌آموخته به ازای هر هیئت علمی در اوج)، درحالی‌که پزشکی، کشاورزی و فنی و مهندسی پایین‌ترین نسبت (بین ۲ تا ۵) را دارند. همچنین، گروه کشاورزی و دامپزشکی (۹۷)، هنر (۹۲) و علوم انسانی (۷۹) بیشترین نسبت را در سال ۱۴۰۳-۱۴۰۲ دارند. گروه پزشکی با ۳ دانشجو به ازای هر هیئت علمی، کمترین نسبت را نشان می‌دهد. در گروه‌های سه گانه، علوم انسانی حدود دو برابر علوم طبیعی و سه برابر علوم زیستی نسبت بالاتری دارد. گروه هنر و کشاورزی و دامپزشکی بیشترین نابرابری را دارند (فاصله زیاد بین ورودی و خروجی). علوم انسانی در رتبه بعدی با نسبتی بالا و نسبتاً پایدار قرار دارد. پزشکی و فنی و مهندسی متعادل‌ترین وضعیت را دارند. در بخش برون داده‌های علمی (کمی و کیفی) باید گفت که بیش از سه چهارم تولیدات علمی کیفی کشور (مقاله‌های

پراستناد در اسکوپوس و وب آو ساینس) در سه حوزه علوم پایه، فنی و مهندسی و پزشکی متمرکز است. همچنین، گروه هنر و علوم انسانی کمترین سهم را در بروندهای انتشاراتی و شاخص‌های استنادی دارند. البته، داده‌های مرتبط با پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها (پارسا) فقط برای گروه علوم انسانی و هنر در اختیار پژوهشگر قرار گرفت و امکان مقایسه با سایر حوزه‌ها میسر نشد. در بخش روندها و گرایش‌ها (دانشجویان، دانش‌آموختگان، ثبت‌نامی‌ها، اعضای هیئت علمی، جنسیت و مقطع تحصیلی) حوزه موضوعی علوم انسانی با حدود ۲ میلیون دانشجو در سال ۱۴۰۳-۱۴۰۲، بیش از دو برابر علوم طبیعی و سه برابر علوم زیستی دانشجو دارد. روند دانشجویان علوم انسانی از سال ۱۳۹۹ صعودی بوده است. همچنین در بخش دانش‌آموختگان، علوم انسانی با حدود ۳۰۰ هزار نفر در سال ۱۴۰۳-۱۴۰۲، همچنان بیشترین سهم را دارد، اما روند کلی نزولی بوده و در ثبت‌نامی‌ها، علوم انسانی پس از نزول تا سال ۱۳۹۸، با صعود شدید به حدود ۷۰۰ هزار ثبت‌نامی در سال ۱۴۰۳-۱۴۰۲ رسیده است. در اعضای هیئت علمی، تعداد اعضا در حوزه علوم انسانی از سال ۱۳۹۹ نزولی شده و در سال ۱۴۰۳-۱۴۰۲ به زیر ۲۵ هزار نفر رسیده است. در جنسیت، زنان حضور غالب در علوم انسانی دارند (بیش از ۱۰۱ میلیون دانشجو در ۱۴۰۳)، اما در هیئت علمی مردان غالب هستند. در علوم زیستی، زنان برتری نسبی دارند؛ در علوم طبیعی سهم زنان حدود نصف مردان است. در مقطع تحصیلی، «کارشناسی» ستون اصلی آموزش عالی است، به‌ویژه در علوم انسانی و فنی و مهندسی. در پزشکی سهم دکترا بالاتر از سایر گروه‌هاست. یافته‌ها نشان می‌دهد توازنی ساختاری عمیق میان گروه‌های تحصیلی وجود ندارد. علوم انسانی با بیشترین سرمایه انسانی، بالاترین فشار را بر هیئت علمی و بیشترین نابرابری بین ورودی و خروجی را تجربه می‌کند، اما سهم ناچیزی در تولید علم کیفی دارد. پزشکی، فنی و مهندسی و علوم پایه با وجود جمعیت دانشجویی کمتر، از نسبت‌های متعادل‌تر و بروندهای علمی کیفی بسیار بیشتری برخوردارند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده «نبود توازن ساختاری مناسب» در نظام آموزش عالی و پژوهشی ایران طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۳ است. گروه علوم انسانی و اجتماعی با وجود داشتن بیشترین سرمایه انسانی (حدود ۲ میلیون دانشجو و بیش از ۳۰۰ هزار دانش‌آموخته در سال ۱۴۰۳)، بالاترین فشار را بر اعضای هیئت علمی تحمل می‌کند. نسبت دانشجو به هیئت علمی در این حوزه به ۷۹ نفر می‌رسد، در حالی که این نسبت در پزشکی فقط ۳ نفر است. همچنین نسبت ثبت‌نامی به دانش‌آموخته در علوم انسانی و هنر بالاست که نشان‌دهنده طولانی‌شدن دوره‌های تحصیلی و بازماندگی دانشجویان است. از سوی دیگر، بروندهای علمی کیفی (مقاله‌های پراستناد بین‌المللی) عمدتاً در علوم پایه، فنی و مهندسی و پزشکی متمرکز است و سهم علوم انسانی و هنر ناچیز است. این وضعیت نشان می‌دهد که «حجم جمعیت علمی» با «حجم و کیفیت تولید علم» در علوم انسانی رابطه معکوس دارد. از منظر جنسیتی، زنان حضور پررنگی در مقاطع تحصیلی علوم انسانی دارند (بیش از ۱۰۱ میلیون نفر)، اما در سطوح بالای هیئت علمی همچنان مردان غالب هستند. تمرکز شدید بر مقطع کارشناسی (به‌ویژه در علوم انسانی و فنی و مهندسی) و ضعف در توسعه متوازن تحصیلات تکمیلی از دیگر یافته‌های مهم است. پیشنهاد می‌شود، در سیاست‌های پذیرش دانشجو در علوم انسانی و هنر با هدف کاهش فشار بر هیئت علمی و

بهبود نسبت‌های ساختاری بازنگری جدی صورت پذیرد و در گروه علوم انسانی و هنر، همراه با بهبود نسبت استاد به دانشجو افزایش جذب و نگهداشت اعضای هیئت علمی اتفاق بیفتد و در حوزه علوم انسانی و اجتماعی برای افزایش سهم این حوزه در بروندهای علمی کیفی تخصیص متوازن منابع پژوهشی و مالی رخ دهد. همچنین، در این گروه، طراحی برنامه‌های حمایتی برای افزایش تولیدات علمی بین‌المللی برنامه‌ریزی شود. در بُعد جنسیت و ایجاد مسیرهای پیشرفت شغلی برای کاهش شکاف جنسیتی در سطوح بالای علمی، توانمندسازی زنان عضو هیئت علمی صورت پذیرد. همچنین، در گروه علوم انسانی، تمرکز بر مقطع کارشناسی کاهش پیدا کند. افزون بر این، از نسبت‌های ساختاری و بروندهای علمی برای اصلاح به‌موقع سیاست‌ها برای ایجاد نظام پایش و ارزیابی مستمر استفاده شود.